

مسجد و سیاست در عصر آل بویه^۱

حسین مفتخری،* فریبرز سجادی**

چکیده

تاریخ ایران عصر آل بویه (۳۲۰-۴۴۷ق)، یکی از مهم‌ترین ادوار نقش‌آفرینی مسجد در ابعاد و زمینه‌های مختلف بوده است. «مسجد» به عنوان کارآمدترین نهاد دینی اسلام، در تداوم حیات اجتماعی - سیاسی مسلمانان به‌ویژه ایرانیان دوره‌ی دولت شیعی مذهب آل بویه، نقش محوری ایفاء کرده و در حقیقت به عنوان نهاد تاثیرگذار در «ساخت قدرت» عمل کرده است. تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در این دوره تاثیرات بسیاری از مسجد و کارکردهای آن پذیرفته است.

در این نوشتار، تلاش شده ضمن توصیف مهم‌ترین کارکردهای سیاسی مسجد در عصر آل بویه، به تبیین نقش اثرگذار مسجد در تحولات سیاسی این دوره از تاریخ ایران، پرداخته شود. همچنین چگونگی تلاش امرای آل بویه در بهره‌گیری از کارکردهای مسجد، در جهت تثبیت حاکمیت و کسب مشروعیت مورد بررسی قرار گرفته است. آنچه در این تحقیق حاصل شده؛ استفاده فراوان دولت آل بویه از مسجد، در ابعاد و زمینه‌های مختلف جهت اهداف سیاسی و اجتماعی خود به خصوص در بغداد و شهرهای مهم ایالات جبال بوده است. آل بویه همچنین از مسجد و کارکردهای آن، جهت مشروعیت بخشی، کنترل اعتراضات سیاسی و خطبه‌خوانی بهره می‌جستند.

واژه‌های کلیدی: آل بویه، مسجد، خطبه‌خوانی، تبلیغ سیاسی، مشروعیت‌یابی.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری فریبرز سجادی با عنوان «مسجد و سیاست در ایران دوره میانه» است که به راهنمایی دکتر حسین مفتخری و حمایت معاونت پژوهشی دانشگاه خوارزمی انجام شده است.
* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی. (moftakhari@khu.ac.ir)
** دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه خوارزمی. (sajjadi_f@yahoo.com)
تاریخ دریافت: ۹۲/۰۵/۱۳ - تاریخ تأیید: ۹۲/۰۶/۲۶

مقدمه

مسجد برخلاف دیگر معابد و مراکز عبادی، تنها جایگاه عبادت و نیایش دینی نبود؛ بلکه نهادی با کارکردهای^۱ مهم، متعدد و متنوع سیاسی و اجتماعی، که از جمله کارکردهای آن می‌توان این موارد را ذکر کرد: پایگاه جهاد و نهضت، مقر قضا و قضاوت، قرارگاه سیاسی دولت، محل خطبه خوانی، محل اعتراض سیاسی، محل بسیج سیاسی - نظامی برای جهاد با کفار و... به بیان دیگر، مسجد مهم‌ترین محل برای شکل‌گیری و گسترش فعالیت‌های علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی در طول تاریخ ایران و اسلام بوده است.

تاریخ ایران عصر آل بویه، یکی از مهم‌ترین ادوار نقش‌آفرینی مسجد در ابعاد و زمینه‌های مختلف است. «مسجد» به عنوان کارآمدترین نهاد دینی اسلام، در تداوم حیات اجتماعی و سیاسی مسلمانان - به ویژه ایرانیان دوره حکومت شیعی مذهب آل بویه - نقش محوری ایفاء کرده است. تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در این دوره، تأثیرات بسیاری از مسجد و کارکردهای آن پذیرفته و متقابلاً شرایط و موقعیت ایجاد شده در پرتو سیاست‌های سلاطین شیعی مذهب آل بویه در ایران و حتی در جهان اسلام، موجب شد تا مسجد یکی از کامل‌ترین دوره‌های خود را - به لحاظ کارکردها - متجلی ساخته و در روند تکاملی تمدن و فرهنگ ایران و اسلام، نقش محوری ایفاء کند. شیعی بودن دولت آل بویه، سیاست تساهل و تسامح مذهبی و در نتیجه آزادی تبلیغ مذهب، شرایط سیاسی و اجتماعی جهان اسلام از جمله، تضعیف موقعیت کانون معنوی جهان تسنن یعنی بغداد و... بر تحول و تنوع کارکردهای مسجد در این دوره و تمایز آن در قیاس با دوره‌های پیشین، موثر بوده است. نقش و جایگاه مسجد و کارکردهای آن در تحولات سیاسی - اجتماعی این دوره حساس از تاریخ ایران، اسلام و تشیع به حدی است، که مطالعه و بررسی تاریخ تحولات این مقطع، بدون بررسی و پژوهش در مسجد و کارکردهای آن امری ناقص خواهد بود.

۱. «کارکرد» در لغت به معنی عمل و کار است؛ فرهنگ معین، مدخل «کارکرد». «کارکردگرایی» که منشعب از آن است؛ نوعی مکتب فکری است که معتقد است با توجه به نیازهای جوامع، می‌توان نهادها و اعمال را بر حسب کارکردهایی که برای بقاء کل به اجراء درمی‌آورند، تبیین کنیم؛ فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، (۱۳۸۱)، ترجمه حمید احمدی، تهران: میزان، ص ۳۲۸.

در خصوص پیشینه بحث، بایستی گفت که اگر چه در خصوص تحولات سیاسی این دوره، پژوهش‌های خوبی صورت گرفته؛ لیکن تاثیرات متقابل سیاسی این نهاد مهم دینی اسلام، مورد توجه قرار نگرفته است. ضمناً معدود تحقیقات انجام شده پیرامون مساجد این دوره، صرفاً با رویکرد باستانشناسی و معماری بوده است.

نخستین پرسش پژوهش حاضر این است که نوع تعاملات مسجد با تحولات سیاسی عصر آل بویه چگونه بوده؟ و در پرسشی ثانوی، مسجد چه تأثیر یا تأثیراتی، به لحاظ سیاسی بر تاریخ ایران عصر آل بویه، گذاشته است؟ در پاسخ به این سئوالات، این فرض مطرح می‌شود که مسجد کانون اصلی تبلیغ مشروعیت سیاسی و نیز اعتراضات و شورش‌های سیاسی - مذهبی از سوی مردم و گروه‌های مختلف بوده و به عنوان عامل محرک در تاریخ تحولات این دوره عمل کرده است.

مقاله حاضر، بر اساس توصیف داده‌ها - که از منابع کتابخانه‌ای استخراج شده‌اند - و تجزیه و تحلیل مبتنی بر تبیین علی آنها نگاشته شده است.

الف - مسجد و خطبه خوانی

«خطبه‌خوانی» یکی از کارکردهای مهم سیاسی مسجد در دوره آل بویه - به سان دوره‌های پیشین - بوده است. احتمالاً منازعات و چالش‌های ساختار سیاسی قدرت بر سر مساله خطبه خوانی به نام مدعیان تاج و تخت حکومت، به‌ویژه در پنجاه سال پایانی عمر حکومت بویه‌یان را می‌توان از مهم‌ترین تحولات سیاسی - مذهبی بشمار آورد، که خود حکایت از اهمیت و ضرورت آن دارد. تکرار بسیار این موضوع در منابع مهم این دوره، از جمله تاریخ‌الکامل ابن اثیر، نیز بر اهمیت و محوریت آن تأکید داشته و بر این امر صحه می‌گذارد.

حکومت شیعه مذهب آل بویه، اگر چه در پی بی‌ارزش نشان دادن و یا کم اهمیت تلقی کردن مساله مشروعیت، به‌ویژه از سوی کانون و خاستگاه مهم آن؛ یعنی دستگاه خلافت عباسی بودند، لیکن واقعیت امر چیز دیگری بود. جامعه ایرانی در طول تاریخ، جامعه‌ای مذهبی بوده است و حکومت بر مردم این مرز و بوم، بدون توجه و استفاده از ابزارهای دینی و مذهبی، تقریباً غیرممکن و یا ناممکن می‌نموده است. حداقل می‌توان چنین گفت، که عمر حکومت‌هایی که به ظرافت‌های مذهبی مردم کمتر توجه کرده‌اند و یا بی‌توجهی

نشان داده‌اند، در قیاس با دیگر حکومت‌های ایرانی، غیر قابل مقایسه بوده است.^۱ مشروعیت ملی، مشروعیت سیاسی و مشروعیت نظامی اگر چه در تاسیس سلسله‌ها، بسیار مفید واقع می‌شدند، لیکن بقاء و تداوم هر سلسله‌ای به میزان پیوند آن با مذهب و نهادها و موسسات مذهبی گره می‌خورد؛ لذا بی‌دلیل نیست که حکومت‌های میانه تاریخ ایران، به لطایف‌الحیلی سعی می‌کردند تا به کسب و تداوم آن نائل آیند.

علاوه بر سیاست تسلط بر دستگاه خلافت، سیطره و نفوذ بر نهاد مذهب و اجزاء دیگر آن، از جمله مسجد، و نیز روحانیان و نقش آفرینان در این مکان الهی، یکی دیگر از سیاست‌های مهم حکومت‌های تاریخ ایران و به‌ویژه در مقطع مورد نظر بوده است. لذا چنانچه پیشتر اشاره شد، یکی از سرمایه‌گذاری‌های اصلی حکومت‌ها در بعد مذهب و جذب مبلغان و چهره‌های شاخص آن بوده است. منابع تاریخی اتفاق نظر دارند، که حکومت آل بویه دولتی با صبغه دینی - مذهبی بوده و توجهات ویژه‌ای نسبت به امر مذهب و علمای مذهبی داشته است.^۲ این امر برای آنان، خواسته و ناخواسته موجب مشروعیت‌بخشی مذهبی در سطح جامعه‌ی اسلامی آن روز ایران، می‌شد. در این راستا، آنان بر مسأله خطبه‌خوانی و ذکر نامشان بر منابر مساجد، از سوی خلفا و خطبا اهتمام خاصی داشتند؛ زیرا مساجد یکی از کانون‌های اصلی گردهمایی جمعیت و بالتبع تبلیغ در آن روزگار، محسوب می‌شد و از همه مهم‌تر، تایید آنان بر منابر از سوی روحانیون و علمای بزرگ مذهبی هر شهری، تاثیرگذاری بسیاری داشته است.^۳ تبلیغ و تایید آنان در مساجد و توسط مبلغین دینی، که به عنوان نمایندگان خلیفه مسلمین و در نهایت خداوند تلقی می‌شدند؛ مسیر قدرت را برایشان هموارتر می‌ساخت و پذیرش حکومت، اقتدار و اقداماتشان را در نزد مردم مسلمان مساعد می‌کرد. مسأله مورد اشاره، از چنان اهمیت و جایگاهی در منظر بویه‌یان برخوردار بوده است، که بخش اعظمی از تاریخ تحولات

۱. نک: رضا شعبانی، (۱۳۸۶)، *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: قومس، صص ۱۳۹-۱۳۸.

۲. البته در خصوص نیات و اهداف آنان از توجه خاص به مذهب، دیدگاه‌ها و نظرات متفاوت و بعضاً متعارضی ابراز شده است - جهت توضیحات بیشتر نک: جوئل کرمر، (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۳. ابن خلدون نیز بر همین مبنا در گزارش مربوط به ورود سلطان عضالدوله به بغداد، تاکید می‌کند، که در بغداد به نام وی خطبه خوانده شد و پیش از او به نام کسی خطبه نخوانده بودند؛ ابن خلدون، (۱۳۶۸)، *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ج ۳، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۷۵۶.

سیاسی - مذهبی این دوره از تاریخ ایران و اسلام، را به خود اختصاص داده است. شاید و البته بدون تردید، راز نظارت حکومت آل بویه بر مساجد، به ویژه مساجد مهم از جمله، مساجد بغداد، و نیز وسوسه خاص آنان در انتخاب واعظان و خطیبان و رفتارها و عملکردهایشان در این نکته، نهفته باشد. این مقوله نه تنها بعنوان یکی از محورهای اساسی مناقشه و نزاع بر سر قدرت، بلکه به عنوان یکی از شروط «مصالحه» و معامله سیاسی در این حوادث، کاربرد داشته است.

مسأله «خطبه خوانی» از نکات حائز اهمیت تاریخ ایران عصر آل بویه، بوده است که البته محورها، دلایل و مصداق‌های متعددی را شامل می‌شده است. از جمله مصادیق بارز خطبه خوانی، اعلان سیاسی برای حکومت‌ها و سلاطین، و به نوعی دیگر نمایانگر تبعیت و اطاعت سیاسی از حاکمان بوده است. خطبه خوانی به نام شخص مدعی تاج و تخت، نمایانگر اعتراض، طغیان، شورش و قیام او علیه سلطان مستقر بوده و مهم‌تر از همه، می‌توانسته نماد و سمبل استقرار او بر کرسی تاج و تخت باشد.^۱ قطع خطبه خوانی از نام فردی خاص و قرائت به نام فرد دیگر، در بحبوحه منازعات و جنگ‌های جانشینی، حکایت از چرخش مواضع ساختار سیاسی و بالتبع شکل‌گیری دسته‌بندی‌های جدید قدرت در عرصه سیاسی داشت. ضمناً خطبه خوانی می‌توانست نمایانگر استقرار، تثبیت و اقتدار سیاسی مدعیان قدرت باشد. اعلان به رسمیت شناختن و حمایت و وفاداری سیاسی از فرد خاص، در خطبه خوانی متجلی می‌شد؛ و البته بایستی خاطر نشان کرد، که این مسأله به عنوان یک حربه، ترفند و یا شگرد سیاسی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. در مجموع «مسجد» به عنوان مقررگزاری آیین قرائت خطبه، کارکرد سیاسی منحصر به فردی در روند تحولات سیاسی عصر آل بویه داشته است.

۱. خطبه خوانی؛ اعلان سیاسی

کارکرد تبلیغی - رسانه‌ای یکی از کارکردهای مهم مسجد در بعد سیاسی بوده است. حکومت‌هایی چون آل بویه، همچون دیگر حکومت‌های جهان اسلام، در جهت برد تبلیغاتی اقدامات خود از این مکان مقدس، به ویژه از خطبه‌های آن، نهایت استفاده را می‌بردند. در این راستا، آنان از طریق ابزار پرنفوذ و اثرگذار مسجد با کمک گرفتن از خطبا

۱. در این گونه مواقع معمولاً نخست، نام سلطان مستقر از خطبه‌های مساجد حذف و به نام فرد مدعی قدرت خوانده می‌شد.

و وعاظ چیره دست، اعلام می‌کردند که شرایط سیاسی تغییر یافته، بخت و اقبال بدانان روی آورده و از همه مهم‌تر، مذهب و نهادهای نیز ضمن صحنه بر این امر، بر سلطنتشان مهر تایید می‌زند.^۱ مطالعه و بررسی در تاریخ سیاسی - مذهبی ایران دوره میانه اسلامی به ویژه عصر آل بویه، حکایت از این امر دارد که کارکرد مساجد در زمینه اعلان سیاسی از طریق خطبه‌خوانی ابعاد و جنبه‌های متعددی را تجربه نموده است که در ذیل به برخی از این کارکردها اشاره می‌شود:

۱-۱. اعلان استقرار حکومت: مسجد محل تجمع مسلمانان از هر جنس، صنف و فرقه و در نتیجه به عنوان مهم‌ترین و در عین حال کارآمدترین نهاد و ابزار تبلیغی مورد استفاده حکومت‌ها و ساختار سیاسی قدرت بوده است. بیان سیاست‌های دولت و اقدامات آن در این مکان الهی از قول علمای مذهبی و یا خلفای بنی عباس - به عنوان نمایندگان رسول خدا صلی‌الله‌علیه و نمایندگان خداوند بر روی زمین - از طریق خطبه‌ها و بر بالای منبری که نماد و سمبل پیامبر اسلام به شمار می‌رفت، بدون شک تاثیرگذاری بسیار، بر اذهان جامعه مذهبی آن عصر داشته است. مسأله استقرار حکومت، تشکیل سلسله جدید و به تبع آن، سقوط سلسله پیشین و نیز جابه‌جایی قدرت، بر اثر چالش و منازعات تاج و تخت، از مباحث بسیار مهم و کلیدی مقطع مورد نظر بوده است. از این رو، مسجد و منبر می‌توانست ضمن آن که اعلان سیاسی مناسب و نافذی در راستای این امر باشد، برای جریان سیاسی جدید، مشروعیت مذهبی - سیاسی به ارمغان آورد. در نتیجه، بیش از پیش به استقرار و دوام قدرت و حکومت آنان یاری رساند. تاریخ سیاسی دوره آل بویه نمونه‌های فراوانی از این کارکرد مسجد ثبت و ضبط نموده است؛ چنانچه احمد معزالدوله پس از تصرف بغداد (۳۳۴ق)، در راستای اعلان سیاسی استیلا بویه‌یان بر دستگاه خلافت عباسی و بر پایتخت معنوی جهان اسلام، دستور داد تا به نام وی، بر منابر مساجد بغداد خطبه بخوانند. علاوه بر این، به نام او سکه نیز ضرب شد، که همچون خطبه‌خوانی، یکی از نمادهای استیلا سیاسی و استقرار حکومت بوده است.^۲ همچنین پس از آن‌که سلطان بهاءالدوله

۱. البته با ذکر و تکرار آیاتی چون ان الله تعز من یشاء و تذل من یشاء؛ با تفسیر تقدیرگرایانه: این خداوند است که هر که را بخواهد عزیز می‌کند و بر کرسی قدرت و مکتب بر می‌کشد و هر که را که بخواهد ذلیل و خوار می‌سازد. پس برکشیدگان، مورد لطف و عنایت خداوند و فرو افتادگان، مورد خشم و غضب الهی‌اند.
 ۲. ابن مسکویه، (۱۳۷۹)، تجارب الامم، ج ۶، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، ص ۱۱۵؛ ابن جوزی، (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، المنتظم، ج ۱۴، به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۴۳.

دیلمی توانست مدعیان تاج و تخت را سرکوب نماید (۳۸۹ق)، ابواحمد موسوی، فقیه و نقیب بزرگ شیعیان و پدر شریف رضی و شریف مرتضی، به عنوان نماینده او «سوی مسجد دوید و آن روز که آدینه بود، به نام بهاءالدوله [به سلطنت] خطبه خواند».^۱ این امر خود مبین اهمیت مسجد در عرصه سیاسی است. در حوادث سیاسی ۴۱۲ ق، مشرفالدوله ابوعلی جهت اعلان استقرار سلطنت خود؛ در تقابل با برادرش سلطانالدوله در بغداد، به نام خود خطبه سلطنت خواند،^۲ که شاهد دیگری بر اهمیت خطبه‌خوانی به عنوان یکی از ابزارهای مهم اعلان سیاسی می‌باشد.

خطبه‌خوانی همواره یکی از مهم‌ترین ابزارهای اعلان سلطنت در عصر آل بویه، بوده است. چنانچه در منازعات و کشمکش‌های تاج و تخت در ۴۱۶ ق. میان ارکان قدرت بویهی، نخست جهت اعلان سلطنت جلال‌الدوله، خطبه به نام او بر منابر مساجد بغداد خوانده شد. البته جلال‌الدوله به بغداد نرفت و به همین علت نام او از خطبه‌های مساجد بغداد حذف شد و به نام برادرزاده‌اش ابوکالیجار خطبه خوانده شد و سلطنت او از منبر مساجد مرکز معنوی جهان اسلام؛ بغداد، اعلان رسمی شد.^۳ حوادث دو سال بعد - یعنی ۴۱۸ قمری - بار دیگر نام جلال‌الدوله را در خطبه‌های مساجد بغداد مطرح ساخت. سپاهیان ترک ابوکالیجار از او روی برگرداندند و از خلیفه القادربالله خواستند که به نام جلال‌الدوله، به عنوان سلطان بویهی خطبه بخواند و بدین ترتیب جلال‌الدوله به سلطنت رسید؛ این امر از طریق مساجد و با تأییدیه خلیفه عباسی، به اطلاع مردم بغداد و به تبع آن، به جهان اسلام رسید.^۴ عجیب آن که دقیقاً در ده سال بعد (۴۲۸ ق) ترکان بار دیگر تغییر موضع دادند و علیه سلطان جلال‌الدوله و به حمایت از ابوکالیجار شوریدند. آنان سلطان دیلمی را از بغداد فراری دادند و آن گاه از خلیفه خواستند که با خطبه‌خوانی به نام ابوکالیجار، استقرار سلطنت او را به مسلمانان اعلان نماید. البته خلیفه القایم بامرالله به پیمان‌های خود با جلال‌الدوله اشاره کرد و از این امر استنکاف ورزید. لذا ترکان که به اهمیت خطبه‌خوانی و تاثیر تبلیغی آن به خوبی واقف بودند، خطیبان مساجد بغداد را

۱. ابن اثیر، (۱۳۸۵/۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۹، بیروت: دارصادر، ص ۱۵۱.

۲. همان، ج ۹، ص ۳۲۳.

۳. ابن اثیر، (بی تا)، *کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ج ۱۶، ترجمه علی هاشمی حایری، تهران: علمی،

ص ۶۲؛ *العبر*، ج ۳، ص ۷۹۵.

۴. *کامل*، ج ۱۳، صص ۵۶۰۹-۵۶۰۸.

و داشتند تا بنام ابوکالیجار به سلطنت خطبه بخوانند و آنان نیز چنین کردند. سلطان جلال‌الدوله بار دیگر به بغداد آمد و توانست بر بخش باختری این شهر چیره شود. بدین ترتیب در بخش باختری بغداد، به نام او و به عنوان سلطان حقیقی بویه خطبه خوانده می‌شد و در بخش خاوری بغداد، به نام ابوکالیجار.^۱

ظاهراً بحث «خطبه خوانی» از چنان اهمیتی در موفقیت‌های سیاسی مدعیان تاج و تخت برخوردار بوده، که حتی پس از مرگ سلطان جلال‌الدوله و در ماجرای منازعات قدرت بین پسرش و ابوکالیجار نیز تداوم یافت. با مرگ سلطان بویه در ۴۳۵ق، سپاهیان دیلمی از سلطنت پسرش، ملک عزیز ابومنصور حمایت کردند. لیکن ابوکالیجار موفق شد سپاهیان و فرماندهانشان را تطمیع کند و آنان را به خیانت وادارد. بدین ترتیب، در مساجد بغداد بر منابر آن و توسط خطباء بنام ابوکالیجار و به عنوان سلطان دیلمی، خطبه سلطنت خوانده شد.^۲ با مرگ سلطان ابوکالیجار در کرمان (۴۴۰ق) نیز پسرش رحیم که در بغداد بود، سپاهیان را گردآورد و سوگندشان داد و با خلیفه قائم درباره خطبه خوانی و ستاندن لقب سلطان رحیم برای خود نامه‌نگاری کرد. خلیفه عباسی نیز موافقت کرد و به نام او به عنوان سلطان دیلمی، خطبه خوانده شد و بدین ترتیب استقرار سلطنت او به اطلاع مردم رسید.^۳

خطبه خوانی در مساجد و در سال‌های پایانی عمر حکومت بویه‌یان، به شدت در خدمت استقرار و مشروعیت‌بخشی حکومت سلجوقی و شخص سلطان طغرل بیگ درآمد. آنان که فاقد مشروعیت ملی بودند و از همه مهم‌تر، در مقابل یک حکومت حدوداً یکصد و بیست و هفت ساله، قد علم کرده بودند، به خوبی بر این امر واقف بودند، که در اختیار گرفتن مساجد و منابر و خطبه‌های آن به‌ویژه با تأییدیه دستگاه سنی خلافت، اهمیت و نقش بسزایی در مشروعیت بخشی مذهبی و در نتیجه تداوم حکومتشان خواهد داشت. بدین ترتیب، بخشی از اهتمام آنان در این برهه حساس و سرنوشت ساز، بر این امر معطوف شد که از مساجد و خطبه‌های آن جهت اعلان استقرار حکومتشان از یک سو و نیز اعلان سقوط حکومت رقیب، آل بویه از دیگر سو، سود جویند. به نوشته ابن اثیر، در ۴۴۷ق،

۱. المنتظم، ج ۱۵، ص ۲۵۶؛ الکامل فی التاریخ، ج ۹، صص ۴۵۳-۴۵۴.

۲. المنتظم، ج ۱۵، ص ۲۹۰.

۳. ذهبی، (۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م) تاریخ اسلام، ج ۲۹، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ص ۱۸.

طغرل به بهانه، حج عازم بغداد شد. خلیفه قائم‌بامرالله نیز که منتظر چنین پیشامدی بود، در خطبه خواندن به نام طغرل بیک در مساجد بغداد، پیشقدمی نمود و «هشت روز مانده از رمضان این سال به روز جمعه به نام طغرل بیک در جوامع بغداد خطبه خوانده شد.»^۱ با این اقدام خلیفه، عملاً نفس مخالفین بریده شد؛ به‌ویژه آن که آنان و در راسشان ملک رحیم بویه، مصمم به مقابله با سلجوقیان و شخص طغرل بودند. حتی این مسأله به پیشرفت کار سلجوقیان و دستگیری عبدالرحیم، آخرین سلطان بویه و اضمحلال این سلسله انجامید.

خطبه‌خوانی نه تنها به عنوان ابزاری جهت اعلان استقرار یک حکومت و یا سلطنت فرد مدعی قدرت، مورد استفاده بوده است، بلکه در راستای تبلیغ و اعلان حاکمیت سیاسی یک حکومت بر منطقه جدید و یا به اصطلاح ممالک و سرزمین‌های مفتوحه نیز به کار می‌رفت. تاریخ تحولات سیاسی - نظامی آل بویه حکایت از اهمیت و ضرورت خطبه‌خوانی و در نتیجه، کسب مشروعیت مذهبی - سیاسی در مناطق جدید و در حقیقت اعلان حاکمیت سیاسی بر یک منطقه می‌نموده است.^۲ نمونه‌های چندی، مصداقی بر این ادعاست. سلطان وشمگیر زیاری پس از خارج ساختن اصفهان از دست رکن‌الدوله دیلمی (۳۲۷ ق)، جهت تبلیغ حاکمیت و استیلای خود بر این منطقه، دستور داد تا به نام او به عنوان حاکم، خطبه خوانده شود.^۳ همچنین سلطان عضدالدوله دیلمی پس از شکست پسر عمویش عزالدوله بختیار و استیلای بر عراق، دستور داد تا به نام وی در مساجد عراق خطبه بخوانند (۳۶۷ ق).^۴ ضمناً با چیرگی سلطان ابوکالیجار بر شهر واسط که در زیر فرمان ملک عزیز بن سلطان جلال‌الدوله بود، بنام ابوکالیجار در آنجا و آبادی‌های وابسته بدان خطبه خوانده شد. بدین ترتیب، چنین تبلیغ شد که حاکمیت جدید مشروعی در این منطقه، جایگزین حاکمیت نامشروعی شده است و تبعیت مردم از آن، از طریق مساجد توسط روحانیون و علمای مذهبی در خطبه‌هایشان تبلیغ شد.^۵

۱. کامل؛ تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۶، ص ۳۱۳.

۲. انعکاس این واقعیت آشکار در تمام تاریخ ایران که شمشیر فتح می‌کرده و می‌گرفته، لیکن تداوم و بقا حاکمیت‌ها بستگی تام به مشروعیت سیاسی - مذهبی آنان داشته است.

۳. العبر، ج ۳، ص ۷۲۲.

۴. ابن خلدون، (۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م)، العبر، ج ۳، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، ص ۵۳۴.

۵. نک: کامل، ج ۱۳، ص ۵۶۲۲.

خطبه خوانی توسط حاکمیت‌های مهاجم و در مناطق مفتوحه نیز مرسوم بوده است. چنانچه با اضمحلال آل بویه، ری به دست سلطان محمود غزنوی در راستای اعلان حاکمیت سیاسی غزنویان بر مناطق جدید و ساقط شدن سلسله‌ی شیعی مذهب مذکور، در سرزمین‌های جبل تا مرزهای ارمنستان به نام سلطان غزنوی خطبه خوانده شد.^۱ همچنین غزها پس از فتح موصل، که در دست سپاهیان دیلمی بود، به نام خلیفه عباسی و سپس سلطان طغرل سلجوقی خطبه خواندند.^۲ (۴۳۵ق)

۱-۲. اعلان ولایتعهدی: نوع دیگری از کارکردهای خطبه‌خوانی در مقطع مورد نظر، اعلان ولایتعهدی از منبر مساجد در راستای تبلیغ هر چه بیشتر و در نتیجه، کسب مشروعیت مذهبی - سیاسی بوده است. چنانچه در ۴۲۱ ق، خلیفه القادر بالله عباسی پس از بیماری شدید و انتخاب پسرش ابوجعفر، القايم بامرالله، به ولایتعهدی، دستور داد تا در راستای اطلاع‌رسانی عمومی و نیز تثبیت جایگاه او، بر منابر مساجد و به نام وی به عنوان «ولایتعهد مسلمین» خطبه خوانده شود.^۳ همین اقدام بعدها، در ۴۴۰ ق، توسط خود خلیفه القايم بامرالله نیز صورت گرفت. وی پسرش، امیر ابوالعباس محمد، را به جانشینی خود برگزید؛ آنگاه دستور داد تا بر منابر مساجد و در خطبه‌ها از او به عنوان «ذخیره‌الدین»^۴ و «ولی عهد مسلمین» یاد شود.^۵

۲. خطبه‌خوانی؛ اعلان طغیان و شورش سیاسی

حذف نام سلطان از سلطنت و خواندن خطبه به نام فرد مدعی قدرت، یکی از نشانه‌های اصلی اعلان طغیان و شورش علیه سلطان یا حاکم وقت بوده است. این امر در دوره آل بویه - همچون دیگر حکومت‌های سده‌های میانه تاریخ ایران - به عنوان یکی از ابزارهای

۱. همان، ص ۵۶۲۰.

۲. همان، ص ۵۶۳۶.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۵۶۵۵.

۴. البته به نوشته ذهبی در ذیل عنوان «وفاه ذخیره‌الدین»، وی در سال ۴۴۷ ق درگذشت؛ تاریخ/اسلام،

ج ۳۰، ص ۲۲.

۵. المنتظم، ج ۱۵، ص ۳۱۴. ضمناً علاوه بر اعلان ولایتعهدی، مسائل مهم دیگری چون پیروزی، ازدواج و بیماری شاه و استدعای دعا از مردم، مرگ او و نظایر این‌ها از این طریق صورت می‌پذیرفت. در هر صورت اخبار سیاسی موثق، از طریق خطبا و سخنرانان رسمی - در مواقع رسمی - اعلان می‌شد.

شناخته شده، در کنار ضرب سکه مورد کاربرد بوده و نمونه‌های چندی از آن در منابع تاریخی این دوره، ثبت شده است. بعنوان نمونه، پس از مرگ سلطان عضدالدوله و بر تخت نشستن پسرش کالیجار مرزبان، ملقب به صمصام الدوله، برادر او ابوالفوارس شیرزیل مدعی تاج و تخت شد و قیام کرد (۳۷۲ق). از نخستین اقدامات او در این خصوص آن بود که دستور داد تا نام برادرش را از خطبه‌ها بیندازند و به نام او و با لقب تاج‌الدوله خطبه بخوانند.^۱ اندکی بعد در ۳۷۴ق، ابوحسین و ابوطاهر - پسران عضدالدوله - در اعلان شورش علیه صمصام‌الدوله، به نام فخرالدوله، برادر عضدالدوله، در شهرهای اهواز و بصره خطبه خواندند.^۲ همچنین در ماجرای چالش‌ها و رقابت‌های تاج و تخت بین شرف‌الدوله و صمصام‌الدوله پسران عضدالدوله - استاد هرمز بن حسن، حاکم عمان در عیسان نسبت به شرف‌الدوله، بنام صمصام‌الدوله خطبه خواند. به روایت ابن مسکویه «و خطب له علی منابر».^۳ در نمونه‌ای دیگر می‌توان به حوادث سال ۴۱۲-۴۱۱ ق، اشاره کرد که مشرف‌الدوله علیه برادرش سلطان‌الدوله - پسران سلطان بهاء‌الدوله - شورش کرد. او در این راستا، دستور داد تا خطباء بر منابر مساجد بغداد، به نام وی به سلطنت خطبه بخوانند و شاهنشاه خطابش نمایند؛ پس از آن خطبه خوانی به نام سلطان‌الدوله متوقف شد.^۴ همچنین در ربیع الاول ۴۲۳، نیز سپاهیان ترک پس از شورش علیه سلطان جلال‌الدوله، در بغداد به نام ابوکالیجار، رقیب سلطان جلال‌الدوله، به سلطنت خطبه خواندند.^۵ ضمناً منصور بن حسین اسدی مدعی حکومت جزیره دبیسسه، مجاور خوزستان، در طغیان علیه سلطان جلال‌الدوله نام او را از خطبه انداخت و بنام دشمن او، یعنی ابی کالیجار، به سلطنت خطبه خواند.^۶

البته گاهی نیز طغیان و شورش سیاسی و بالطبع خطبه خوانی، ابعاد و زوایای وسیع‌تری می‌یافت و از حدود مرزهای قلمرو بویهیان فراتر می‌رفت. برای نمونه، می‌توان به حوادث ۴۴۲ ق، اشاره کرد. قرواش بن مقلد بنی عقیلی، حاکم موصل، انبار، مداین و کوفه، که پیشتر از آن، به نام عباسیان و بویهیان خطبه می‌خواند، علیه آنان شورش کرد. او در این

۱. تجارب‌الامم، ج ۷، ص ۱۰۲؛ العبر، ج ۳، ص ۷۶۳.

۲. کامل، ج ۱۲، ص ۵۲۸۰.

۳. تجارب‌الامم، ج ۷، ص ۱۲۶.

۴. العبر، ج ۳، صص ۵۴۹-۵۵۰.

۵. کامل، ج ۱۳، ص ۵۶۶۷.

۶. العبر، ج ۴، ص ۳۵۷.

راستا، به نخستین اقدام خود دست یازید و آن این بود، که در مساجد قلمروش به‌ویژه در موصل و بغداد، دستور داد تا بنام فاطمیان شیعی مذهب خطبه بخوانند. البته خلیفه القادری بالله آرام ننشست و با فرستادن قاضی ابوبکر باقلانی به نزد سلطان بهاء‌الدوله، اقدام عاجل او را خواستار شد. سلطان دیلمی نیز سپاهی را به جنگ قراوش فرستاد که موجب ترس و وحشت او شد و خطبه به نام علویان را رها کرد و مجدداً به نام خلیفه عباسی خطبه خواند.^۱ در همین زمینه می‌توان به مورد دیگری اشاره کرد، ابوغنایم بن محلبان، حاکم واسط، در ۴۴۸ ق، و طغیان علیه عباسیان، بنام فاطمیان خطبه خواند. البته خلافت عباسی موفق به سرکوب او شد و مجدداً به نام ایشان بر منابر مساجد خطبه خوانده شد.^۲ مسأله خطبه‌خوانی به‌عنوان یکی از روش‌های عصیان و شورش علیه سلطان وقت، خود را در اختلافات درونی بویه‌یان از یکسو، و نیز در چالش بین آنان با آل‌زیار به نمایش گذاشت. در ۴۰۷ ق، ابن فولاد، یکی از امرای بویه، علیه سلطان مجدالدوله دیلمی و مادرش قیام کرد. او در ادامه شورش خود، از سلطان منوچهر زیاری تقاضای کمک کرد و در قبال یاری او قول داد که «کشور فرو ستاند و خطبه به نام او خواند». البته مجدالدوله و مادرش مجبور به مصالحه با او شدند.^۳

شورش سیاسی علیه بویه‌یان در حوادث عمان، خود را در مسأله خطبه‌خوانی جلوه گر ساخت. خوارج عمان در ۴۴۲ ق، به سرکردگی مردی خارجی به نام راشد، بر امیر ابومظفر بن ملک ابوکالیجار دیلمی شوریدند و توانستند او را شکست دهند. راشد در راستای تبلیغ سیاسی و انعکاس عصیانش علیه آل بویه، دستور داد تا حکومت عمان را به نام او خطبه بخوانند.^۴

چنانچه اشاره شد، یکی از روش‌ها و مصادیق پرشمار شورش سیاسی در عصر آل بویه، خطبه‌خوانی به نفع جریان و یا شخص رقیب بوده است. از سوی دیگر، حذف نام خلفاء و سلاطین از خطبه‌های مساجد و یا ممانعت از ذکر نام آنان در خطبه‌ها، نوع دیگری از شورش و طغیان سیاسی را در دوره‌ی مورد نظر به تصویر می‌کشد. به‌طور مثال

۱. ابن کثیر، (۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م)، *البدایه و النهایه*، ج ۱۲، بیروت: دارالفکر، ص ۶۲؛ *کامل*، ج ۱۳، ص ۵۴۷۳.
۲. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، (۱۳۸۷)، *جامع التواریخ، اسماعیلیان*، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب، ص ۷۱.
۳. *الکامل فی التاریخ*، ج ۹، ص ۲۶۸.
۴. *کامل؛ تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ج ۱۶، ص ۲۶۹-۲۷۰.

سپاهیان دیلمی بنا به دلایل مالی، نگذاشتند که به نام سلطان جلال‌الدوله در منابر مساجد بغداد، توسط خطبا خطبه خوانده شود.^۱ همچنین پس از آن که دیلمیان، مستکفی را خلع و المطیع لله را بر مسند خلافت نشانند (۳۳۴ق.)، ناصرالدوله حمدانی، با برداشتن نام المطیع از خطبه، در واقع برخلاف دیلمیان اقدام کرد و علیه خلیفه دست نشانده ایشان، عصیان نمود.^۲

۳. خطبه‌خوانی؛ نماد اطاعت سیاسی

«خطبه‌خوانی» علاوه بر شورش و طغیان سیاسی علیه سلطان مستقر از سوی دیگر، می‌توانست نماد و مظهر اطاعت و حمایت از سلطان دیگری باشد. یعنی خطبه‌خوانی در مساجد قلمرو حکومتی حاکمی و به نام فردی مشخص می‌توانست، خود نشانه‌ای از تبعیت و اطاعت سیاسی باشد که خود از اهمیت مقوله‌ی خطبه‌خوانی در تحولات سیاسی این دوره حکایت دارد. منابع تاریخی ده‌ها مورد از آن را در این دوره ثبت و ضبط کرده‌اند. به‌طور نمونه، رهبران بویهی از همان سال‌های آغازین تاسیس سلسله، مجبور شدند به یکی از مهم‌ترین شرایط مرداویج زیاری تن در دهند. آنان پذیرفتند که به نام مرداویج بر منابر مساجد قلمروشان خطبه بخوانند، که خود حکایت از اطاعت و وفاداری‌اشان نسبت به ولی نعمت سابقشان بود. این مسأله، چنان برای شخصی چون مرداویج حایز اهمیت بوده است که ابن اثیر می‌نویسد: عمادالدوله «در سرزمین خود به نام مرداویج خطبه خواند و مرداویج از او خشنود شد».^۳ «خطبه خوانی» در ماجرای لشکرکشی احمد معزالدوله‌ی دیلمی به عمان، نیز در نقش نماد و سمبل اطاعت‌پذیری سیاسی ظاهر شد، بدین ترتیب که نافع؛ فرماندار عمان، با خطبه خواندن به نام سلطان بویهی اطاعت خود را از او نشان داد (۳۵۴ق.).^۴

۱. العبر، ج ۳، ص ۸۰۷.

۲. تجارب الامم، ج ۶، ص ۱۲۲؛ فیصل سامر، (۱۳۸۰)، دولت حمدانیان، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ص ۱۴۵.

۳. کامل، ج ۱۱، ص ۴۸۴۵.

۴. تجارب الامم، ج ۶، ص ۲۵۱.

تحولات سیاسی دوره حکومتی سلطان عضالدوله دیلمی، مواردی را از خطبه خوانی حکام تابعه و یا مخالفین و به منزله مظهر اطاعت سیاسی ثبت نموده است. امیر سیستان به نام او خطبه خواند. این مسأله به نوشته‌ی ابن اثیر، خود یکی از پایه‌های سستی کار سامانیان بود.^۱ همچنین عضالدوله پسر عموی خود، عزالدوله بختیار را از زندان به درآورد و بدو خلعت داد و از او پیمان گرفت که نایبش در عراق باشد و به نام او خطبه بخواند.^۲ حوادث سیاسی سال ۳۷۵ ق نیز نمونه‌هایی از این مسأله را به خود دیده است. دو نفر از شورای رهبری قرامطه - به نام‌های اسحاق و جعفر - به کوفه آمدند و آنجا را فروستادند و به نام شرف‌الدوله، برادر سلطان صمصام‌الدوله و مدعی تاج و تخت پدر، خطبه خواندند. البته پس از تقاضای صلح صمصام‌الدوله، چنین قرار گرفت که در عراق، پیش از صمصام‌الدوله به نام شرف‌الدوله بر منابر مساجد خطبه بخوانند و صمصام‌الدوله در اصل نایب و تابع او باشد.^۳

همچنین پس از فتح ری و بخش‌هایی از عراق عجم به دست سلطان محمود غزنوی (۴۲۰ ق)، علاءالدوله بن کاکویه برای اعلان اطاعت سیاسی در اصفهان، به نام او خطبه خواند. البته این شگرد، چندان موثر واقع نشد و سلطان غزنوی، اصفهان را از او گرفت.^۴ ضمناً ترکان بغداد پس از شورش علیه سلطان جلال‌الدوله در ۴۲۲ ق، و برای اظهار اطاعت از رقیب و دشمن او، یعنی ابوکالیجار، به نامش به سلطنت خطبه خواندند. ابوکالیجار البته به تصور آن که توطئه‌ای در کار است، به بغداد نیامد و ترکان بار دیگر با اعاده خطبه خوانی بنام سلطان جلال‌الدوله، اطاعت و وفاداری سیاسی خود را نسبت به او اعلام داشتند.^۵ همچنین در همین سال، خلیفه عباسی، القائم بامرالله، امام ماوردی را به نزد سلطان ابوکالیجار فرستاد تا برای خود از او بیعت ستاند و در سرزمین خویش به نام وی خطبه بخواند. سلطان بویهی در راستای اطاعت سیاسی از خلیفه القائم، با او بیعت کرد و نیز دستور داد تا در قلمروش به نام خلیفه خطبه بخوانند.^۶

۱. کامل، ج ۱۳، ص ۵۱۲۷.

۲. همان، ص ۵۱۹۰.

۳. همان، صص ۵۲۸۲، ۵۲۸۵.

۴. العبر، ج ۳، ص ۸۰۲.

۵. الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۴۱۹.

۶. البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۵۱. تاریخ اسلام، ج ۲۹، ص ۱۸.

تحولات سیاسی دهه‌های پایانی عصر آل بویه، موارد بسیاری را در خصوص استفاده ابزاری از «خطبه خوانی»، در راستای تعقیب اهداف سیاسی به خود دیده است. بسیاری از بازیگران سیاسی این دوره، بنا به شرایط سیاسی روز با خطبه‌خوانی بنام سلاطین مقتدر، خود را تحت‌الحمایه آنان قلمداد می‌کردند و بدین ترتیب، نه تنها منافع خود را حفظ می‌کردند، بلکه از خطرات پیش رو نیز نجات می‌یافتند. بطور مثال، نورالدوله دبیس بن علی بن مزید، صاحب حله، چون شنید که پسر عمویش، مقلد بن حسن و منیع بن حسان، امیر خفاجه با کمک سپاهیان سلطان جلال‌الدوله به جنگ او می‌آیند، به نام ابوکالیجار - جریان رقیب و دشمن سلطان جلال‌الدوله - بر منابر مساجد قلمروش خطبه خواند و او را به یاری طلبید.^۱ همچنین با مرگ ابومنصور بختیار، نایب سلطان ابوکالیجار در بصره سال ۴۲۴ ق، دامادش ظهیرالدین ابوالقاسم به جای او نشست. وی هنگامی که باخبر شد ابوکالیجار در صدد عزل اوست، خود را با خطبه‌خوانی به نام سلطان جلال‌الدوله تحت‌الحمایه او اعلام، و با این ترفند سیاسی دفع خطر نمود.^۲ نمونه دیگر را می‌توان، در ماجرای تحولات پس از مرگ سلطان جلال‌الدوله مشاهده نمود. سپاهیان بغداد پس از مرگ سلطان بویه، با ابوکالیجار نامه‌نگاری کردند و بنام او خطبه خواندند. ابوکالیجار نیز پول‌ها و هدایای بسیاری در بین آنان توزیع کرد و بدین ترتیب موافقت آنان و حاکمان عراق را جهت خطبه‌خوانی بر منابر مساجد و به نامش کسب نمود. ابوشوک و دبیس بن مزید و نصرالدوله بن مروان به نام او به سلطنت خطبه خواندند.^۳ بعدها و با درخشش سلجوقیان و شخص طغرل بیگ موارد بسیاری از این اعلان تابعیت‌ها را از طریق خطبه‌خوانی به نام سلطان فاتح سلجوقی شاهد هستیم. به عنوان نمونه در ۴۴۶ ق، پس از لشکرکشی طغرل به آذربایجان، امیر ابومنصور، حاکم روادی آذربایجان، سر به فرمان او آورد و به نام طغرل در مساجد قلمروش خطبه خواند. امیر اسوار، حاکم جنزه، نیز سر به فرمان او آورد و به نامش به اطاعت سیاسی، خطبه خواند. حاکمان دیگر این منطقه نیز سر به طاعت طغرل فرود آوردند و جهت اعلان وفاداری و تبعیت، به نام او به سلطنت خطبه خواندند.^۴ نصرالله بن مروان؛ حکمران دیار بکر، قریش بن بدران؛ حکمران موصل، و

۱. العبر، ج ۳، ص ۸۰۰.

۲. همان، ج ۳، صص ۸۰۸-۸۰۹؛ کامل؛ تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۶، ص ۱۴۱.

۳. کامل، ج ۱۳، ص ۵۷۶۸.

۴. همان، ص ۵۸۴۰.

نوردوله مزیدی نیز به نام سلطان سلجوقی خطبه خواندند و بدین ترتیب اطاعت سیاسی از حکومت او را اعلان داشتند.^۱

ب - مسجد و چالش‌های سیاسی - مذهبی

مشخصه اصلی تاریخ تحولات سیاسی - مذهبی ایران در عصر آل بویه به خصوص در قرن پنجم قمری، مناقشات، منازعات و جنگ‌های مذهبی است. حوادث مذکور که به دلایل مختلف مذهبی و سیاسی به وقوع پیوست، در تمام تاریخ ایران بی‌نظیر و یا لاقلاً کم‌نظیر بوده است. سیاست مذهبی آل بویه، در راستای حمایت از تشیع و شعائر آن بود. آنان به هر انگیزه و هدفی از این مذهب حمایت و آن را در قلمرو خود، تبلیغ و ترویج می‌کردند، که البته در مسلمانان غالباً سنی آن روز بی‌تردید، واکنش برانگیز بود. علاوه بر این، واکنش‌ها نسبت به غلبه شیعیان - به‌رغم قلت در تعداد - بر کانون معنوی و وحدت‌بخش جهان تسنن؛ بغداد و خلافت عباسی، مزید بر علت بود. لذا منازعات و جنگ‌های مذهبی و سیاسی به ویژه در پایتخت جهان اسلام؛ شهر بغداد، امر اجتناب‌ناپذیری می‌نمود. از سوی دیگر، سیاست تساهل و تسامح مذهبی حکومت آل بویه را نیز نبایستی در این مسأله نادیده انگاشت. سیاست آزاداندیشی فکری - مذهبی هر چند نسبی - به هر دلیل و نیت و انگیزه‌ای - شرایط را برای نشو و نمای مذهبی و فعالیت مذاهب، فرق، رهبران و پیروان آنها، از هر جهت فراهم ساخت. رشد و ارتقاء این امر در سطح جامعه عصر آل بویه، و رواج مباحثات مذهبی - توأم با تعصبات مذهبی - در بین عموم مردم نیز، در این منازعات موثر بود. در هر صورت منازعات و جنگ‌های مذهبی بین اهل تسنن و اهل تشیع از یک سو و از سوی دیگر بین فرق سنی، به‌ویژه بین حنبلی‌ها، حنفی‌ها و شافعی‌ها، با شدت هر چه تمام‌تر در این مقطع رواج داشته است.^۲

منابع و اسناد تاریخی، افزون بر صدها جنگ و نزاع مذهبی^۳ را در جغرافیای قلمرو بویهیان، به ویژه در مراکز اصلی تصمیم‌گیری سیاسی آنان، ثبت و ضبط نموده

۱. کامل؛ تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۶، صص ۳۱۶، ۳۰۳-۳۰۱.

۲. جهت اطلاعات بیشتر نک: علی اصغرفقیهی، (۱۳۶۶)، آل بویه، تهران: صبا؛ کرمر، (۱۳۷۵)، /حیای فرهنگی در عهد آل بویه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۳. این جنگ و نزاع‌های مذهبی بگونه‌ای بوده است، که این عبری از ویرانی شهر - به خصوص مساجد - به علت توالی فتنه‌ها و در نتیجه اقدام مثبت عضدالدوله برای تعمیر آنها خبر می‌دهد؛ ابن عبری، (۱۳۷۷)، تاریخ مختصرالدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۴۰.

است.^۱ مروری کوتاه بر جزییات این جنگ‌ها، ما را به یک واقعیت آشکار رهنمون خواهد کرد و آن این که غالب این منازعات از مساجد آغاز و سپس در سطح جامعه تسری پیدا کرده‌اند. یعنی مساجد؛ کانون و منشاء منازعات و جنگ‌های فرقه‌ای - مذهبی در دوره مورد نظر بوده است. علت و به تعبیر بهتر، بهانه‌ی این کشمکش‌ها نیز در مسایلی نظیر؛ نوع قرائت اذان توسط شیعیان و سنیان در مساجدشان، شعارنویسی بر روی مساجد، سخنرانی‌ها و اعلان مواضع مذهبی - سیاسی علمای شیعه و سنی در مساجد و... بوده است.

۱. اذان و منازعات مذهبی - سیاسی: مطالعه و بررسی منازعات و جنگ‌های مذهبی - سیاسی عصر آل بویه، حکایت از این امر دارد که در کنار عوامل اصلی و ریشه‌ای وقوع این حوادث، یکی از مهم‌ترین بهانه و جرقه‌های نخستین کشمکش و جنگ بین اهل تسنن و اهل تشیع در مسأله نوع قرائت اذان شیعی و سنی و اختلافات پیروان این دو مذهب در این مقوله بوده است. از آن جایی که قرائت اذان بر مآذنه مساجد و آن هم با صدای بلند، صورت می‌پذیرفته، می‌توانسته در کنار وجوه تبلیغی فراوان، حساسیت‌ها و واکنش‌های تندی را از سوی متعصبین دو مذهب در پی داشته باشد. گفتن جملات و عباراتی چون «حی علی خیر العمل»، «اشهد ان علیا ولی الله» در اذان و اقامه، بلند گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم»،^۲ «محمد و علی خیر البشر» و... در مساجد شیعیان همواره موجب مناقشه و منازعه بوده است. از سوی دیگر، ذکر این جملات و واژه‌ها به عنوان نمادها و شعارهای بارز شیعیان؛ نشانه‌ی قوت، و عدم ذکر آن؛ بیانگر ضعف آنان بود. علاوه بر این

۱. جهت نمونه‌ها نک: کامل، ج ۱۲، ص ۱۳، ۱۶.

۲. منازعه در موضوع بلند گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» حتی دهه‌ها قبل از ورود بویه‌یان به بغداد، از مباحث مورد مناقشه در این شهر بود. چنانچه در سال ۳۲۳ و در دوره خلافت الراضی بالله، این مسأله موجب آشوبی مذهبی از سوی حنبلیان در این شهر گردید. شدت این امر به حدی بود که رئیس شرطه بغداد ضمن منع تجمع بیش از دو نفر حنبلی، چنین دستوری صادر کرد که هیچ امامی از حنبلیان حق نمازگزاردن در مسجد ندارد؛ مگر آنکه در نمازش عبارت بسم الله الرحمن الرحیم را با صدای بلند بگوید. البته دستور مذکور چندان موثر واقع نشد و این بار خود خلیفه عباسی طی نامه‌ای خطاب به حنبلیان، از اعمالشان به زشتی یاد کرد؛ تاریخ مختصرالدول، ص ۲۲۷.

از نخستین اقدامات هر حکومت شیعی ای همچون آل بویه، این بود که به مؤذنان مساجد دستور می داد تا بر مناره های آن به هنگام اذان چنین جملاتی را قرائت کنند که خود بدون واکنش نبود.^۱

با روی کار آمدن آل بویه بویژه پس از تسلط آنان بر شهر بغداد، یکی از مهم ترین اقداماتشان آن بود که دستور دادند تا از این نمادهای شیعی در اذان استفاده شود. بنا به نوشته مقریزی، شیعیان از ۳۵۶ ق، اجازه گفتن عبارت «حی علی خیر العمل» را در اذان مساجد بغداد یافتند.^۲ همچنین تنوخی نیز بر این امر تصریح دارد؛ چنانچه در نشوار المحاضره آورده است که «در محله قطیعه بغداد این جمله در اذان گفته می شد.»^۳ البته این امر، واکنش های تندی را در میان اهل تسنن به خصوص در کانون و پایتخت معنوی آنان، بغداد، موجب گردید؛ چنانچه یکی از جنگ های شدید رخ داده به سال ۴۴۱ بین سنیان و شیعیان بر سر این مساله بود.^۴ در این آشوب و نزاع تعداد زیادی از پیروان دو مذهب کشته و مجروح شدند. سرانجام نیز با وساطت خلیفه عباسی القایم بامرالله چنین مقرر شد که شیعیان در گفتن عبارت «حی علی خیر العمل» در اذان خود آزاد باشند و متقابلاً به سنیان نیز اجازه داده شد تا در ذکر جمله «الصلوه خیر من النوم» (نماز گزاردن بهتر از خوابیدن است) در اذان آزاد باشند.^۵ اندکی پس از این حادثه و در پرتو تضعیف حکومت آل بویه،

۱. قاضی احمد تنوی - قزوینی، آصف خان، (۱۳۸۲)، *تاریخ النبی*، ج ۳، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۱۹۰۲-۱۹۰۱؛ ناصر خسرو قبادیانی، (۱۳۷۲)، *سفرنامه*، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۲۱.

۲. مقریزی، (۱۹۵۶م)، *السلوک لمعرفة الدول الملوک*، ج ۴، قاهره، ص ۱۸۴.

۳. تنوخی، (۱۳۹۱)، *نشوار المحاضره و اخبار المذکره*، ج ۲، ترجمه حسین بن علی دهستانی، تهران: نیلوفر، ص ۱۳۳.

۴. به نوشته *التنقض* از انتقادات جدی اهل تسنن نسبت به تشیع در قرن ششم هجری قمری نیز آن بود که «رافضی در نماز خیر العمل زند»؛ عبدالجلیل قزوینی، (۱۳۵۸)، *التنقض*، تصحیح میرجلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، ص ۴۱۹.

۵. ظاهراً ذکر عبارت «الصلوه خیر من النوم» نماد و مظهر اذان سنی بوده است که البته در جهان آن روز غلبه داشته است. خوارزمی در کتاب *مفاتیح العلوم* از آن به «تثویب» یاد می کند؛ خوارزمی، (۱۳۸۳)، *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۶.

سنيان بغداد توانستند حمايت خليفه عباسي را جلب كنند و بدین ترتيب شيعیان محله كرخ، از گفتن جمله «حی علی خیر العمل» در اذان منع شدند. مع الوصف شيعیان محله «قلابین» و «باب البصره» بغداد، كه از قدرت بیشتری برخوردار بودند، همچنان در اذان ذكر عبارت «حی علی خیر العمل» را به كار می بردند.^۱

در ۴۴۴ق، مجدداً بین سنيان و شيعیان بغداد، جنگ و نزاع مذهبی سختی درگرفت. شيعیان در اذان خود، جمله «حی علی خیر العمل» را بازگرداندند و علاوه بر این، بر مساجد خویش عبارت «محمد و علی خیر البشر» را نوشتند. این مسأله، بر شدت جنگ و نزاع آنان با اهل تسنن بغداد، افزود. چنانچه به نوشته ابن اثیر «شر بزرگی به پا شد».^۲ در ۴۴۷ق، نیز بار دیگر مسأله اذان مساجد، محل چالش و ستیز مذهبی در بغداد شد. این بار بین شافعیان و حنبلیان^۳ این شهر بر سر مباحثی چون نوع اذان و قرائت در نماز، اختلافات شدیدی ایجاد شد. پیشوای حنبلیان یعنی ابوعلی بن فراء و ابن تمیمی اعلان کردند، كه «جهر به بسم الله الرحمن الرحيم» یا ذكر آشكار جمله مذکور و نیز «ترجیع در اذان» (تكرار عبارت «حی علی الصلوه») و قنوت به هنگام نماز صبح باطل است و اصل و حقیقت آن چنین نیست. فقهای مذکور در اعتراض به اقدام علمای شافعی كه چنین می کردند، تعداد زیادی از مردم بغداد را تحريك كردند و آنها را به دیوان خلافت كشاندند. البته آنان در آنجا نیز نتیجه نگرفتند، در نتیجه، جمعیت را به مسجد دروازه شعیر (باب الشعیر) كه از آن شافعیان بغداد بود، كشاندند. آنگاه پیش نماز مسجد مذکور را از بلند گفتن جمله «بسم الله الرحمن الرحيم» بازداشتند. لیكن وی در واكنش نسبت به آنان، قرآن را جلو آورد و چنین پاسخ داد كه «آن را از این قرآن بزدايید تا من دیگر آن را [بلند] نگویم»^۴ بیشتر از آن و در سال ۳۲۳ق، نیز بحث «جهر به بسم الله الرحمن الرحيم» در

۱. الكامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۵۶۱.

۲. كامل؛ تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۶، ص ۲۹۵.

۳. ضروری است كه گفته شود از صحنه گردانان اصلی جنگ های مذهبی در قرون پنجم و ششم قمری در جهان اسلام، حنبلی ها بودند كه به جریان متعصب و افراطی سنی منتسب بودند. جهت اطلاعات بیشتر نك: علی محمد ولوی، ۱۳۶۷، تاریخ علم كلام و مناهاب اسلامی، ج ۲، تهران: بعثت؛ مشكور، محمد جواد، (۱۳۶۸)، سیر كلام در فرق اسلامی، تهران: شرق.

۴. كامل، ج ۱۳، ص ۵۸۵۶.

اذان مساجد، موجب نزاع و چالش در بغداد شد. اقدامات فرمانده پاسبانان بغداد، بدر خرنشنی، نیز در تهدید حنبلیان متعصب، موثر واقع نشد و در نهایت کار به شرارت و شورش انجامید.^۱

البته در سال های پایانی عمر حکومت بویه (۴۴۷ق)، سلطان طغرل بیگ اهالی کرخ بغداد را از ذکر عبارات و جملات پیشین منع کرد و دستور داد تا در اذان بجای جمله «حی علی خیر العمل»، جمله «الصلوه خیر من النوم» را که مخصوص اهل سنت بود، به کار برند.^۲ این اقدام وی، بی تردید در راستای کسب مشروعیت مذهبی، با توجه به فقدان مشروعیت ملی از یکسو، و نیز تشکر و قدردانی از دستگاه سنی خلافت عباسی در فتح نه چنان دشوار بغداد و شکست آل بویه قابل تعبیر و تفسیر است. در ۴۴۸ ق، نیز گام نهایی در این خصوص برداشته شد. خلیفه عباسی، القایم بامرالله، دستور داد تا در کرخ و در هر کوی و برزن، در گفتن اذان نماز بجای «حی علی خیر العمل»، عبارت «الصلاه خیر من النوم» سر دهند. به نوشته ابن اثیر «شیعیان بغداد از هراس خلافت و نیروی آن چنین کردند.»^۳

۲. شعارنویسی بر مساجد و منازعات مذهبی: یکی دیگر از دلایل و زمینه های وقوع مناقشات و جنگ های مذهبی در دوره ی آل بویه، موضوع شعارنویسی بر روی دیوار مساجد توسط شیعیان و نیز سنیان، علیه مقدسات یکدیگر بود. این مسأله زمینه ها و بهانه های نزاع بین فرق رقیب مذهبی را موجب می شد. نمونه های چندی از حوادث در منابع تاریخی عصر آل بویه، به ثبت رسیده است. به طور مثال در ۳۵۱ ق، شیعیان بغداد به فرمان احمد معزالدوله، بر دیوارهای مساجد شعارهایی در لعن معاویه و کسانی که بر اولاد علی علیه السلام ظلم کردند، نوشتند: «لعن الله معاویه بن ابوسفیان و لعن من غصب فدکا و لعن

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۳۰۷.

۲. المنتظم، ج ۸، ص ۱۶۴.

۳. کامل، ج ۱۳، ص ۵۸۷۲؛ در خاتمه این بحث خالی از لطف نخواهد بود اگر گفته شود، که بنا به نوشته حسن بیگ روملو، از این تاریخ تا زمان شاه اسماعیل صفوی - یعنی به مدت ۵۲۸ سال - ذکر عبارات «شهد ان علیا ولی الله» و «حی علی خیر العمل» در اذان بلاد اسلام ممنوع بود؛ روملو، (۱۳۵۷)، /حسن التواریخ، ج ۱۲، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک، ص ۱۶۱.

من منع ان یدفن الحسن علیه السلام...^۱ البته یک روز پس از نوشتن این شعارها بر دیوار مساجد شیعی بغداد، سنیان آن را پاک کردند که این امر موجب شورش شیعیان شد. آنان شبانه، مجدداً این نوشته‌ها را بر دیوار مساجد حک کردند و سلطان معزالدوله نیز از اقدامشان حمایت کرد. این مناقشه همچنان ادامه یافت تا آن که وزیر حسن بن محمد مهلبی، به سلطان پیشنهاد داد تا برای رفع این منازعات، عبارت «لعن الله ظالمین لآل رسول الله» بر دیوار مساجد بجای نوشته‌های قبلی حک شود؛ بدین ترتیب به نوشته ابن خلدون «غوغا تسلی یافت»^۲.

مناقشه و جنگ‌های مذهبی بین شیعیان و سنیان بغداد بر سر شعارنویسی بر دیوارهای مساجد، در صفر ۴۴۳، نیز با شدت بیشتری به وقوع پیوست. علت این امر، آن بود که کرخیان شیعه مذهب، با زر بر دیوارهای مساجد خود نوشتند: «محمد و علی خیر البشر». سنیان بغداد نسبت بدین امر، معترض شدند و گفتند که به جای عبارت «خیر البشر»، بایستی نوشته شود «علیها السلام». اختلاف و نزاع آنان بر سر اذان و ذکر جمله «حی علی خیر العمل» در اذان شیعیان، نیز مضاعف گردید. شیعیان در واکنش به اعتراض سنیان، بی توجهی نشان دادند و از افزودن و اصلاح نوشته‌های خویش سر باز زدند و چنین اظهار داشتند: «ما از آن چه چونان همیشه بر دیوار مسجدهای خود می نویسیم، پای فراتر نمی‌نهیم»^۳. لذا خلیفه القائم، نقیب عباسیان، ابوتام و عدنان بن رضی، نقیب علویان را برای بررسی این آشوب و پایان دادن به آن فرستاد و ضمناً از دو گروه خواست، که دست از جنگ بشویند. لیکن آنها نپذیرفتند و به‌ویژه حنبلی‌ها در دامن زدن بیشتر به این آشوب‌ها، نقش داشتند؛ حتی آنان از بردن آب دجله برای شیعیان کرخ جلوگیری کردند. در این میان رییس‌الروسای بغداد که به سنیان حنبلی گرایش داشت، بر شیعیان سخت گرفت و دستور داد تا نوشته «خیر البشر» را زدودند و به جای آن عبارت «علیها السلام» را حک کردند. در تضعیف موقعیت شیعیان بغداد، ظاهراً ضعف و ناتوانی بویه‌یان بی تاثیر نبود. مع‌الوصف باز هم سنیان راضی نشدند و گفتند: «ما خشنود نشویم مگر آن که خشتی

۱. العبر، ج ۲، ص ۶۵۸.

۲. همان، ج ۳، ص ۷۳۹.

۳. همان.

را که بر آن محمد و علی نگاشته شده، برداشته شود و در اذان حی علی خیر العمل گفته نشود»^۱.

شیعیان از پذیرش خواسته سنیان سرباز زدند و جنگ بین آنان تا روز سوم ربیع الاول این سال، ادامه یافت. حتی سنیان به حرم امامین کاظمین، حمله و آنجا را غارت کردند. شیعیان نیز متقابلاً، در راستای انتقام‌گیری از اقدامات سنیان، به فقهای آنان در بغداد، حمله و حتی یکی از آنها را به قتل رساندند.^۲ در سال بعد، نیز مسأله شعارنویسی و اذان، موجب جنگ و نزاع بین سنیان و شیعیان بغداد شد. شیعیان در اذان خود عبارت «حی علی خیرالعمل» را بازگرداندند و بر مساجد خویش جمله «محمد و علی خیر البشر» نوشتند. این امر، موجب جنگ و نزاع شدیدی بین پیروان این دو مذهب شد و به نوشته ابن اثیر «شر بزرگی به پا شد».^۳

۳. خطبه‌های مساجد و منازعات و جنگ‌های فرقه‌ای - مذهبی: علاوه بر نقش و تاثیرگذاری اذان و شعارنویسی در کشمکش‌ها و جنگ‌های سیاسی - مذهبی تاریخ ایران این دوره، نبایستی موضوع خطبه‌های مساجد و اعلان مواضع علمای آن در این مسأله، نادیده انگاشته شود. بخشی از جنگ و نزاع‌های فرقه‌ای، با ابراز سخنان و مواضع مهیج و سوء علیه فرق رقیب در مساجد و در نتیجه، تحریک مردم و در نهایت آشوب و جنگ‌های شهری - خیابانی همراه بوده است. به‌طور مثال در ۳۱۳ ق، خلیفه عباسی دستور داد مسجد براتا را محاصره کنند. علت این امر نیز آن بود، که گفته می‌شد شیعیان در این مسجد برای لعن بر صحابه پیامبر گردهم آمده‌اند. ضمناً دستگیری سی تن از نمازگزاران این مسجد که مهرهایی از گل سفید و منقوش به نام امام به همراه داشتند، موجب شد تا خلیفه در نهایت دستور تخریب مسجد مذکور را صادر کند.^۴ مسجد براتا در این خصوص، بعدها نیز کانون

۱. همان.

۲. کامل، ج ۱۳، صص ۵۸۱۸-۵۸۲۰.

۳. کامل؛ تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۶، ص ۲۹۵؛ موضوع شعارنویسی بر دیوار مساجد و محل نزاع قرار گرفتن آن، در دهه‌های بعد از آل بویه نیز همچنان محور جنگ‌ها و کشمکش‌های مذهبی بوده است - جهت نمونه‌ها نک: کامل؛ تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۷، ص ۱۵۳.

۴. المنتظم، ج ۱۳، صص ۲۴۷-۲۴۸؛ آدام متز، (۱۳۶۴)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۲، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، ص ۸۶.

منازعات و کشمکش‌های مذهبی - سیاسی گردید. این مسجد که در دوره آل بویه از نو بنا شد، حادثه مهمی را در سال ۴۲۰ ق به خود دید. بدین شرح که پس از آن که پیشنماز این مسجد، در خطبه‌های نماز جمعه مطالب گزاف و غلوآمیزی را در خصوص حضرت علی^{علیه‌السلام} بر زبان راند، خلیفه عباسی پیشنماز دیگری را بدانجا فرستاد. لیکن شیعیان در واکنش نسبت بدین امر، خطیب منصوب خلیفه را سنگباران کردند و بدین ترتیب، نماز جمعه در این مسجد ناتمام ماند که در نوع خود اتفاق عجیبی محسوب می‌شد. البته پس از آن، شماری از بزرگان کرخ از جمله سید مرتضی، فقیه مشهور شیعه و برادر شریف رضی، ضمن پوزش از خلیفه تقاضا کردند تا بار دیگر نماز در این مسجد برپا شود که البته خواست آنان پذیرفته شد و نماز و خطبه دوباره برپا شد.^۱

در ۴۴۱ ق، نیز ما با دو مورد از جنگ‌های فرقه‌ای - مذهبی و از کانون مساجد، مواجه هستیم. در مورد نخستین، سنیان متعصب مانع از برگزاری مراسم روز عاشورا شدند و البته شیعیان زیربار نرفتند و مراسم را انجام دادند. بنابراین، فتنه عظیمی به وجود آمد که به کشته و مجروح شدن مردم انجامید.^۲ پیشتر از آن و در رجب ۳۹۸ نیز شاهد نزاع و درگیری، ظاهراً بر اثر اعلان مواضع مذهبی یکی از علمای شیعه در مسجد محله کرخ هستیم. گزارش ابن اثیر در این خصوص، جالب توجه است: «یکی از هاشمیان از باب بصره نزد ابن معلم، فقیه شیعی، به مسجد او در کرخ آمد و او را آزار رساند و خوارش کرد. یاران ابن معلم بر او شوریدند و یکدیگر را انگیزتند و آهنگ ابوحامد اسفراینی و ابن اکفانی، از علمای شاخص سنی بغداد نمودند و آن دو را دشنام دادند و از فقیهان خود خواستند که کار آنان را یکسره کنند. ابوحامد و اکفانی گریختند و اسفراینی به دار قطن رفت و فتنه و آشوب بالا گرفت. البته سلطان بهاء الدوله گروهی را دستگیر کرد و به زندان افکند و بدین ترتیب، شورش آرامش یافت و ابوحامد به مسجد خود بازگشت و ابن معلم از بغداد برون افکنده شد».^۳

۱. المنتظم، ج ۱۵، صص ۲۰۱-۲۰۰؛ تاریخ اسلام، ج ۲۸، ص ۲۶۹.

۲. البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۵۹.

۳. کامل، ج ۱۲، صص ۵۴۵۲-۵۴۵۳.

نتیجه

مطالعه و بررسی رابطه مسجد و سیاست در تاریخ ایران دوره‌ی آل بویه، حکایت از آن دارد که مساجد در این دوره، به عنوان یک نهاد اثر گذار، کارکردهای متعدد و در عین حال متنوعی در جامعه اسلامی داشتند. از همه مهم‌تر و برخلاف تصور رایج، مسجد صرفاً کارکرد عبادی - دینی نداشته و کارکردهای سیاسی، اجتماعی، علمی - آموزشی و حتی اقتصادی نیز در کنار کارکرد دینی - مذهبی از مسجد جلوه و بروز می‌یابد. اعمال سیاست نظارتی حکومت آل بویه، به انحاء و شگردهای مختلف نسبت به مساجد و کارکردهای آن نیز از این منظر قابل تعبیر و تفسیر است. در میان همه کارکردهای مسجد در تاریخ ایران عصر آل بویه، کارکرد سیاسی آن برجستگی خاصی دارد که خود از تحولات سیاسی - مذهبی این دوره تأثیر پذیرفت. در راس این کارکردها، بایستی از مسأله مهم خطبه‌خوانی یاد کرد. مساجد، همواره یکی از کانون‌های مهم تبلیغ مشروعیت مذهبی و سیاسی شمرده می‌شدند؛ بنابراین مسأله خطبه‌خوانی و تایید آنان و حکومتشان در مساجد، بر منابر و توسط خطبا، مسأله‌ی بسیار حیاتی بوده است. خطبه‌خوانی انعکاسی از اعلان سیاسی شمرده می‌شد، که در آن استقرار یک حکومت، اعلان ولایتعهدی و نیز استیلای یک حکومت و یا یک شخص بر منطقه‌ای جدید صورت می‌گرفت. علاوه بر این، خطبه‌خوانی نه تنها به عنوان روش و مظهر اطاعت سیاسی تلقی می‌شد، بلکه به عنوان ابزاری جهت اعلان طغیان و شورش سیاسی علیه حکومت و یا سلطان مستقر نیز محسوب می‌شد؛ با این حال، تنها حاکمان آل بویه نبودند که از کارکردهای مسجد استفاده کردند، بلکه مردم و شورشیان هم به نوبه خود از مسجد برای انتقال اعتراض و طرح دعاوی خود از طریق شعارنویسی اعلام نارضایتی و... استفاده می‌کردند. از سویی مسجد، اگر چه محل تجمع مسلمین برای اجرای احکام اسلامی بود، لیکن گاهی به مکان بروز اختلاف و مناقشات مذهبی بین فرق شیعه و سنی تبدیل می‌شد.

فهرست منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۸۵/۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۸، ۹، بیروت: دارصادر.
- _____، (۱۳۸۳-۱۳۸۲)، *کامل*، ترجمه حمیدرضا آذیر، ج ۱۱، ۱۲، ۱۳، تهران: اساطیر.
- _____، (بی تا)، *کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ج ۱۶، ترجمه علی هاشمی حایری، تهران: علمی.
- _____، (۱۳۵۲)، *کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ج ۱۷، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: شرکت سهامی چاپ.
- ابن جوزی، عبدالرحمان، (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، *المنتظم*، ج ۸-۹، ۱۳-۱۵، به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۸)، *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ج ۲، ۳، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____، (۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، *العبر*، ج ۳، ۴، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
- ابن عبری، غریغوریوس اهرون، (۱۳۷۷)، *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م)، *البدایه و النهایه*، ج ۱۲-۱۱، بیروت: دارالفکر.
- تنوی، قاضی احمد - قزوینی، آصف خان، (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، ج ۳، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- تنوخی، محسن ابن علی، (۱۳۹۱)، *نشوار المحاضره و اخبار المذاکره*، ج ۲، ترجمه حسین بن علی دهستانی، تهران: نیلوفر.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۳۸۳)، *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، (۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م)، *تاریخ اسلام و وفيات المشاهیر والاعلام*، ج ۳۰-۲۸، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- روملو، حسن بیک، (۱۳۵۷)، *احسن التواریخ*، ج ۲، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- سامر، فیصل، (۱۳۸۰)، *دولت حمدانیان*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، (۱۳۸۱)، ترجمه حمید احمدی، تهران: میزان.
- فقیهی، علی اصغر، (۱۳۶۶)، *آل بویه*، تهران: صبا.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، (۱۳۵۸)، *النقض*، تصحیح میرجلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی.
- کرمر، جوئل، (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- متز، آدام، (۱۳۶۴)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ج ۲، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.

۱۵۸ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۱۴

- مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۳۷۶)، تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۵، ۶، تهران: توس.
- _____، (۱۳۷۹)، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، ج ۶، تهران: سروش.
- مشکور، محمد جواد، (۱۳۶۸)، سیر کلام در فرق اسلامی، تهران: شرق.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، (۱۹۵۶م)، السلوک لمعرفة الدول الملوک، ج ۴، قاهره.
- ناصر خسرو قبادیانی، (۱۳۷۳)، سفرنامه، تهران: علمی و فرهنگی.
- ولوی، علی محمد، (۱۳۶۷)، تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، ج ۲، تهران: بعثت.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۸۷)، جامع‌التواریخ، اسماعیلیان، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.